



The Application of Kufr in the Qur'ān

A Case Study of Sūrah al-Baqarah

Mohammad Ebrāhīm Roshanzamī¹ | Mostafa Mahdavi Arjmand²

1. Associate Professor, Department of Qur'ānic and Ḥadīth Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: roshanzamir@razavi.ac.ir
2. Corresponding Author, PhD Student in Qur'ānic and Ḥadīth Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: mahdavi.arjmand@gmail.com

Article Info

Article type:

Review Article

Article history:

Received 9 August 2024

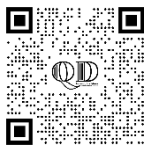
Received in revised form 21 October 2024

Accepted 25 February 2025

Available online 9 March 2025

Keywords:

Kufr (Arabic: كُفْر), Absence of Islam, Application of Kufr, Ahl-al-Kitāb (Arabic: أهل الكتاب), Polytheist.



ABSTRACT

A precise understanding of religious terminology necessitates not only an awareness of its lexical and terminological meanings but also a thorough examination of its Qur'ānic and ḥadīth-based applications. Failure to account for this dimension may lead to misinterpretations of scriptural texts. This study, employing a descriptive-analytical methodology, investigates the application of the term kufr (Arabic: كُفْر) in the Qur'ān with reference to a specific juridical definition, namely "the absence of Islam". Given the extensive occurrence of kufr in the Qur'ān, this research confines its scope to Sūrah al-Baqarah. The findings indicate that the usage of kufr and its derivatives in Sūrah al-Baqarah does not correspond unequivocally to its theological and juridical definition. The Ahl-al-Kitāb (People of the Book), despite their claim to faith, are designated as kuffār (Arabic: كُفَّار, lit: disbelievers) due to their hostile stance towards their own prophets, divine injunctions, and the Prophet Muḥammad (PBUH). Likewise, the polytheists of Mecca are categorized as kuffār not merely due to their non-Muslim status but owing to their particular attributes and adversarial conduct, despite the completion of divine proof (Arabic: إتمام الحجة, Romanized: itmām al-ḥujjah) against them. Thus, an analysis of the contextual nuances of verses addressing kufr, whether concerning the Ahl-al-Kitāb (Arabic: أهل الكتاب), polytheists, or hypocrites, along with an examination of specific instances referenced in the Qur'ān, demonstrates that the designation kāfir (Arabic: كَافِر) does not universally apply to every non-Muslim individual per se.

Cite this article: Roshanzamī, M.; Mahdavi Arjmand, M. (2024). The Application of Kufr in the Qur'ān: A Case Study of Sūrah al-Baqarah. *Quranic Doctrines*, 21(40), 251-276. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.6243.2410>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

کاربست کفر در قرآن

مطالعه موردی: سوره بقره

محمدابراهیم روشن ضمیر^۱ | مصطفی مهدوی ارجمند^۲ ✉

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: roshanzamir@razavi.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: mahdavi.argmand@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۶ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸ کلیدواژه‌ها: کفر، عدم اسلام، کاربرست کفر، اهل کتاب، مشرک.	فهم درست واژگان دینی، افزون بر ضرورت شناخت معنای لغوی و اصطلاحی آن‌ها، نیاز به بررسی کاربردشان در قرآن و روایات دارد. عدم توجه به این نکته، زمینه‌ساز فهم نادرست از آیات و روایات می‌شود. این مقاله که با روش تحلیلی - توصیفی سامان یافته، کاربرست واژه کفر در قرآن را معطوف به یکی از تعاریف فقهی آن، که عبارت از «عدم اسلام» است، بررسی کرده است. به دلیل بسامد گسترده واژه کفر در قرآن، واکاوی کاربرست آن، به سوره بقره اختصاص یافت. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که کاربرد واژه کفر و مشتقات آن در سوره بقره، نسبت به این تعریف فقهی و کلامی اطلاق ندارد. اهل کتاب به‌رغم ادعای ایمان، از آن‌رو کافر دانسته شده‌اند که در مقابل انبیای خود، دستورات الهی و پیامبر اکرم (ص)، موضعی خصمانه داشتند. مشرکان مکه نیز به علت داشتن برخی صفات خاص و رفتار خصمانه، با وجود اتمام حجت‌های الهی، کافر خوانده شدند. لذا با توجه به سیاق آیات مربوط به کفر، اعم از آنچه مربوط به اهل کتاب است و آنچه مربوط به مشرکان و منافقان، و نیز با در نظر گرفتن مصادیق مشخصی که آیات از آن‌ها سخن گفته، روشن می‌شود که واژه «کافر» شامل هر فردی به‌صرف غیرمسلمان بودن نمی‌شود.



استناد: روشن ضمیر، محمدابراهیم؛ مهدوی ارجمند، مصطفی. (۱۴۰۳). کاربرست کفر در قرآن: مطالعه موردی: سوره بقره. آموزه‌های قرآنی، ۲۱(۴۰)، ۲۷۶-۲۵۱. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.6243.2410>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

بیان مسئله: در فهم معانی واژه‌ها، باید افزون بر مراجعه به فرهنگ‌های لغت، به کاربرد اصطلاحی آن واژه نیز توجه کرد، زیرا بسیاری از واژه‌ها آن‌گاه که به صورت واژه‌های اصطلاحی به کار می‌روند، مفهومی متفاوت از معنای لغوی به خود می‌گیرند و گاهی در علوم مختلف، معانی اصطلاحی متفاوتی دارند. برای نمونه، معنای اصطلاحی واجب در علم کلام با معنای اصطلاحی آن در فقه کاملاً متفاوت است (ریانی، ۱۴۱۸، ص ۷۵). افزون بر توجه به معانی لغوی و اصطلاحی واژگان، باید به کاربرد قرآنی یا روایی آن‌ها نیز توجه کرد، چه بسیار واژه‌هایی که در اصطلاح، در معنایی به کار می‌روند، اما در قرآن یا روایات کاربردی متفاوت دارند. انس پژوهشگر با این معانی اصطلاحی باعث می‌شود که این واژه‌ها با همان تعریف‌های مرسوم در سایر علوم و نه در ضمن سیاق قرآنی، مطالعه شوند و در نتیجه، زمینه فهم نادرست آیات قرآن مهیا می‌گردد، حتی گاهی آن‌چنان این مفاهیم اصطلاحی در ذهن پژوهشگر رسوخ کرده است که مطالعه آیات در ضمن سیاق قرآنی نیز نمی‌تواند مانع تحمیل این تعریف‌های اصطلاحی بر آیات قرآن باشد.

یکی از واژگانی که محور تعداد زیادی از احکام فقهی، دنیوی و اخروی قرار گرفته، واژه «کفر» است. این واژه پربسامد در کتاب و سنت، در فقه و کلام نیز بحث شده و تعاریفی برایش بیان گردیده است. در این پژوهش نظر خود را معطوف به همان مواردی می‌کنیم که کاربرد واژه کفر در آن‌ها رنگ و بوی فقهی و کلامی دارد. برای نمونه، یکی از تعاریف کفر در فقه «عدم اسلام» است. حال اگر این گُبری (هر غیرمسلمانی کافر است) را به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اَعْلَمُوا أَنَّ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه/۱۲۳)؛ «ای مؤمنان، با نزدیک‌ترین گروه کفار بجنگید. آن‌ها باید خشونت و سرسختی را در شما ببینند...»، ضمیمه کنیم، نتیجه این خواهد شد که باید با نزدیک‌ترین کشور غیرمسلمان وارد جنگ شویم تا خشونت و سرسختی را در ما ببینند! کسانی که در فضای فقهی و کلامی تنفس می‌کنند، هنگام مطالعه آیات قرآن، امثال این استدلال را به بهانه آیات متعدد که در مورد کفر وجود دارد، در ناخودآگاه خود تطبیق می‌دهند و نتیجه می‌گیرند که مردمان کشورهای غیرمسلمان یا فلان شخص غیرمسلمان

مستحق تمام این احکام دنیوی و اخروی‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، این پژوهش درصدد است تا کاربرست مفهوم کفر در قرآن را بررسی کند. به دلیل گستردگی کاربرست واژه کفر در قرآن کریم، پژوهش حاضر به بررسی آیات مربوط به کفر در سورة بقره اختصاص یافته است.

سؤال پژوهش: سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا در کاربرد قرآنی، کفر به معنای مطلق (عدم اسلام) است؟ به عبارت دیگر، آیا هر غیرمسلمان یا جاهل به اسلام یا منکری (بر اساس مبانی مختلف در تعریف فقهی و کلامی کفر) ذیل عنوان کافر جای می‌گیرد؟

فرضیه پژوهش: کفر در قرآن، دست‌کم در موارد زیادی دایره محدودتری نسبت به مفهوم کفر در فقه و کلام دارد. اثبات فرضیه پیش‌گفته را از دو راه پی می‌گیریم. مسیر اول عبارت از بررسی سیاق آیات است که می‌تواند اطلاق آن را محدود کند. مسیر دوم بررسی ویژگی‌های مصادیق افرادی است که قرآن از آنان به عنوان کافر نام برده است.

پیشینه پژوهش: درباره مفهوم و کاربرد «کفر» در قرآن، پژوهش‌های پرشماری در قالب مقاله و پارسا انجام شده است. مقاله «حوزه معنایی واژه کفر در قرآن کریم» (شهیدی، ۱۳۸۴)، حوزه معنایی واژه کفر و رابطه آن با کلمات پیرامونی مانند فسق، فجور، ظلم، اعتداء و اسراف را بررسی می‌کند. نویسنده مقاله «بررسی زبان‌شناختی واژه قرآنی کفر» (آذرنوش، ۱۳۹۱) دو معادل «ناسپاسی» و «انکار خداوند» را برای واژه کفر پیشنهاد داده است. در مقاله «معناشناسی استکبار در قرآن کریم» (افتخاری؛ باباخانی، ۱۳۹۴)، هم‌نشینی استکبار با واژه کفر بررسی شده است. در مقاله «معنی‌شناسی تاریخی واژه کفر از کاربرست جاهلی تا تضمین نحوی در قرآن» (قره‌خانی، ۱۳۹۵)، تحول معنایی کفر از منظر معنی‌شناسی تاریخی، بررسی گردیده است. مرتضی قائمی (۱۳۹۶) در مقاله «تصورپردازی هنری کفر در قرآن کریم» اشاره کرده است که قرآن کریم در تصویرپردازی هنری کفر، بیشتر از تمثیل و استعارات تمثیلیه و تشخیص بهره برده و پس از نمایش تصویر، به ابراز اندیشه اساسی دینی که همان محتوا و هدف مورد نظر از بیان مثال است، برمی‌گردد. نویسنده مقاله «ایمان و کفر دومرحله‌ای در قرآن» (سلیمانی، ۱۳۹۹)، مدعی است که کفر در قرآن دو مرحله دارد: یکی این‌که باورهای کسی مطابق

حق نباشد و دیگر این که با حق عناد داشته باشد. جواد ایروانی (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل روایات موهم تکفیر مبتنی بر مراتب کفر و ضلالت و اصطلاح‌شناسی قرآنی»، برای کفر در قرآن پنج مرتبه: کفر جحودی، کفر استضعافی، کفران نعمت، ترک اوامر الهی، و کفر برائت قائل است و مدعی است کفری که موجب ترتب احکام فقهی همچون نجاست، حرمت ازدواج، حرمت ذبیحه و قتل و... می‌گردد، صرفاً «انکار توحید و رسالت» یا «انکار ضروری منتهی به انکار خدا و رسول» است. نویسنده مقاله «بررسی تحول معناشناسی تاریخی واژه کفر در قرآن» (رستمی ثانی، ۱۴۰۰) می‌نویسد مفهوم اولیه کفر از دوره جاهلی تا نزول قرآن، تحول و گسترش یافته، به گونه‌ای که کفر از معنای پوشش، به انکار خدا و یا انکار نعمت و ناسپاسی نسبت به او بدل شده است. مقاله «تحلیل مفهوم کفر در فقه و کلام و پیامدهای فقهی آن» (روشن‌ضمیر؛ مهدوی ارجمند، ۱۴۰۳)، به تحلیل مفهوم کفر در فقه و کلام و انتقاد از آن پرداخته و در مقام اثبات وجودی بودن مفهوم کفر بوده است.

اما تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیش گفته آن است که در این پژوهش تمام آیات از دو زاویه قرائن متیقن یا محتمل در سیاق و نظارت آیات بر افراد خاص مطالعه می‌شود و هدف از این نوع مطالعه نیز تعیین میزان اطلاق موضوع کفر در قرآن است. هیچ یک از پژوهش‌های یادشده در بالا، از این زاویه و با این هدف به موضوع کفر در قرآن نپرداخته‌اند؛ برخی از آن‌ها جنبه‌های هنری و برخی مراتب کفر و برخی دیگر حوزه معنایی و برخی ترجمه کفر و برخی هم ریشه‌های لغوی در زبان‌های دیگر را مورد توجه قرار داده‌اند.

۱. بررسی کفر در سورة بقره

برای بررسی مفهوم کفر در سورة بقره، شایسته است کاربست این واژه را با توجه به افراد و جریان‌هایی که به آنان نسبت کفر داده شده است، دسته‌بندی کنیم. یکی از گروه‌هایی که در قرآن، به‌ویژه در سورة بقره، منتسب به کفر شده‌اند، بنی اسرائیل است.

۱-۱. کاربست کفر در تبیین سیره بنی اسرائیل

قرآن برای پندگیری بنی اسرائیل عصر نبوی و همچنین تمام مخاطبان جهانی خود در پهنه

تاریخ، به تبیین تاریخ بنی اسرائیل و بیان مقاطع حساس آن و رویکردهای ایشان در مقابل آن مقاطع پرداخته است. در این زمینه چند نمونه بیان شده که برخی از آن‌ها تبیین سیره بنی اسرائیل پیش از نبوت پیامبر اکرم (ص) و برخی دیگر تبیین سیره آن‌ها پس از مبعوث شدن رسول خداست. در نوشته پیش رو، از سیره ایشان پیش از بعثت با نام صدر اول، و پس از بعثت با نام عصر نبوی یاد می‌شود.

۱-۱-۱. کاربست کفر در تبیین سیره بنی اسرائیل صدر اول

قرآن کریم با تبیین تاریخ بنی اسرائیل و در حقیقت، با بیان نعمت‌ها و ابتلاها و موضع‌گیری‌های صدر اولی‌ها می‌خواهد به عصر نبوی‌ها هشدار دهد که مسیر پیشینیان چه دستاورد شومی برای آن‌ها داشته است تا از این رهگذر زمینه برای انتخاب صحیح عصر نبوی‌ها فراهم شود.

بنی اسرائیل صدر اول گرفتار بدترین عذاب‌ها بودند؛ ذبح فرزندان و به اسارت رفتن زنان (بقره / ۴۹). موسی آمد و پس از یک دوره گرفتاری، ایشان را معجزه‌وار از دریا عبور دارد و فرعونیان را در دریا غرق کرد (بقره / ۵۰). عجیب آن که امتی که در کنف مدیریت منجی الهی با عنایت مستقیم خداوند و معجزات روشن، از آن زندگی نکبت‌بار رهایی یافتند، در غیاب چهل‌روزه منجی‌شان روی به گوساله‌پرستی می‌آورد و قرآن به صراحت این رفتار را «ظلم» معرفی می‌کند^۱ (بقره / ۵۱). پس از عفو و توبه و طبیعتاً گذر زمان، گروهی از زبندگان آن‌ها به موسی گفته‌اند ما تا آشکارا خدا را نبینیم به تو ایمان نمی‌آوریم. با این درخواست صاعقه آن‌ها را گرفت و فوت شدند (بقره / ۵۵). با این حال، دوباره زنده شدند شاید شاکر شوند!^۲ (بقره / ۵۶). در جریان تیه بر ایشان منّ و سلوی نازل شد، ولی باز از منّ و سلوی ابراز خستگی کردند و طلب پیاز و عدس و سبزیجات و ... نمودند (بقره / ۶۱). هنگام ورود به آن آبادی از ایشان خواسته شد سجده کنند و لفظ «حطّة» را بگویند، اما باز ظالمانه در آن لفظ تغییر ایجاد کردند و آن را نگفتند و عذاب برایشان نازل شد^۳ (بقره / ۵۹). آبخوری ایشان معجزه‌وار تهیه شد؛ سنگی که دوازده چشمه داشت و چشمه هر

۱. ﴿وَدَّاعُوا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾ (بقره / ۵۱).

۲. ﴿وَلَمَّا رَأَوْهُ كُمُودًا أَتَوْا مُوسَىٰ وَآلَهُ بِقُلُوبٍ غَائِبَةٍ﴾ (بقره / ۵۶).

۳. ﴿وَلَمَّا نَسُوا مَا وَعُودُوا قُلُوبُهُمْ غُتَتْ مِنْ أَلْفِ مَوْجٍ مِنْهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ﴾ (بقره / ۵۹).

طایفه مشخص بود (بقره / ۶۰)، اما با تمام این‌ها باز در جریان شنبه، بوزینه‌وار به بازیگری رو آوردند و عاقبت بوزینه شدند (بقره / ۶۵). در جریان گاو بنی‌اسرائیل هر چه توانستند تلاش کردند پایهٔ مثل معروف بهانه‌های بنی‌اسرائیلی را محکم کنند (بقره / ۶۷-۷۱). اکثریت به سه میثاق الهی (استوار ماندن بر اساس کتاب خدا و ذکر آیات آن (بقره / ۶۳)، عبادت خدا و احسان به والدین، اکرام ایتم، معاشرت نیکو، اقامهٔ نماز و اعطای زکات (بقره / ۸۳) و میثاق جلوگیری از خونریزی و اخراج مردم از دیار (بقره / ۸۴ و ۸۵) پشت کردند. در نهایت، به دلیل این سیرهٔ کافران، عصیان‌ها، تجاوز از حدود و قتل انبیای الهی، مستحق ذلت و بیچارگی و غضب الهی شدند (بقره / ۶۱).^۱

مجموع این رفتارها و نعمات و اتمام حجت‌های الهی و سپس کافر خواندن صاحبان این رفتارها (بقره / ۹۳)^۲ نشان می‌دهد که کفر در این آیات، نوعی اشکال در فهم حقیقت و نپذیرفتن آن به دلیل نداشتن ادلهٔ کافی برای پذیرش نیست، بلکه ایستادگی در مقابل اتمام حجت مکرر الهی و فهم صریح و شفاف و پا روی آن‌ها گذاشتن و نادیده گرفتن آن‌هاست.

در ضمن، از این آیات فهمیده می‌شود که آن‌ها از همان ابتدا ادعای ایمان داشته‌اند، ولی تفسیر قرآنی از شخصیت آن‌ها حتی در همان صدر اول راجع به اکثریت ایشان، کفر است نه ایمان.

۲-۱-۱. کاربست کفر در تبیین سیرهٔ بنی‌اسرائیل عصر پیامبر (ص)

قرآن بنی‌اسرائیل عصر نبوی را مخاطب قرار داده و با یادآوری نعمت‌های خداوند بر اسلاف ایشان و حوادثی که به دلیل موضع‌گیری اشتباه برایشان رخ داده، از آن‌ها خواسته است که به رسول خدا و آوردهٔ او ایمان بیاورند و به مقابله با آن نپردازند. سخن از معامله بر سر حقایق (بقره / ۴۱) و کتمان آن‌ها^۳ (بقره / ۱۵۹) نشان از آن دارد که دست‌کم پذیرش

^۱ ﴿وَضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدِّينَةَ وَ الْمَمْدَنَةَ وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِنْ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ۚ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (بقره / ۶۱).

^۲ ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ۚ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ (بقره / ۶۱)؛ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾ (بقره / ۸۵)؛ ﴿وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾ (بقره / ۹۳).

^۳ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنْ آيَاتِنَا وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ ۚ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ﴾ (بقره / ۱۵۹).

دین اسلام، بر حسب معادلات ظاهری باعث به خطر افتادن دنیای آنان می‌شد. از ایشان خواسته شد آگاهانه حق و باطل را در هم نیامیزند (بقره / ۴۲). این هشدارهای قرآنی و دیگر مواردی که در سیر آیات مشاهده می‌شود انسان را به قطع می‌رساند که این‌ها صرفاً هشدارهایی بدون زمینه نیست، بلکه رخ داده یا در شرف رخ دادن بوده‌اند و به همین دلیل، قرآن به آن‌ها پرداخته است.

آن‌ها در پاسخ به نصایح قرآن و نبی مکرم گفته‌اند: دل‌های ما در غلاف است (بقره / ۸۸)، اما قرآن این ادعا را ظاهر قضیه شمرده و عمق آن را دوری از رحمت خدا به دلیل کفر دانسته است^۱ (بقره / ۸۸).

ایشان با این که پیش از اسلام در مقابل کفار مکه به انتظار برای ظهور نبی اکرم افتخار می‌کردند و آن را سبب فتح خویش می‌دانستند، اما پس از بعثت، با تمام شناختی که از پیامبر (ص) داشتند از پذیرش او سر باز زدند و به مقابله با او پرداختند^۲ (بقره / ۸۹). قرآن ضمن کافر خواندن ایشان، این چرخش را تجاوز متکبرانه از حق دانسته است^۳ (بقره / ۹۰). هنگام درخواست ایمان آوردن به قرآن، آن‌ها خود را تنها مؤمن به چیزی معرفی کرده‌اند که به‌سوی خودشان نازل شده است و خود را نسبت به غیر آن کافر دانسته‌اند^۴ (بقره / ۹۱). مواجهه کافران از اهل کتاب و مشرکان با مؤمنان به گونه‌ای است که ایشان اساساً تمایل ندارند هیچ گونه خیری به مؤمنان برسد. این واقعیت در آیه ۱۰۵ از سوره بقره^۵ بیان شده است. بر اساس این آیه، از جمله ویژگی‌های روانی کافران از اهل کتاب و مشرکان مکه این است که خوش ندارند خیری به مؤمنان برسد.

در این که مقصود از خیر چیست، با توجه به قید «من ربکم» این سؤال ایجاد می‌شود

۱. ﴿بَلْ لَعَنَهُمْ﴾ «بگفَر هَم قَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ» (بقره / ۸۸).

۲. ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ مُصَدِّقٍ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْخِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (بقره / ۸۹).

۳. ﴿يُسْمَا أَشْتَرُوا بِهٖ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ﴾ «يَغْيَا أَنْ يَنْزَلَ» «مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ» (بقره / ۹۰).

۴. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ﴾ «قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَءَاهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقُولُونَ أَنْبِيَاءَ» «مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره / ۹۱).

۵. ﴿مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (بقره / ۱۰۵).

که آیا مقصود امور خاصی چون وحی، نزول قرآن، نصر و غلبه در جنگ‌ها، امدادهای غیبی و مانند آن است یا عموم خیرات مدنظر است؟ برخی با توجه به همین قرینه، مقصود از خیر را وحی و شرایع دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۴۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۳۵). برخی دیگر نسبت به اهل کتاب این خیر را همان نزول کتاب دانسته و نسبت به مشرکان پیروزی در جنگ‌ها و رونق آیین نبوی (طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۳۶) و برخی دیگر، احتمال گسترده‌تر از این را مطرح کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۹۹).

قید «من ربکم» لزوماً حاکی از باور آن‌ها به نزول خیر از جانب پروردگار نیست، زیرا ممکن است این قید در مقام القای نگاه توحیدی قرآن و تبیین مسیر رسیدن خیر از دیدگاه قرآن باشد. به هر حال، قدر متیقن از خیرِ مبعوض اهل کتاب و مشرکان، هر امری است که باعث رشد و اعتلای مسلمانان به‌عنوان پیروان مکتب و آیین نبوی شود.

سؤال‌ی که باید به آن توجه داشت این است که آیا حکم آیه عام است و امروزه نیز تمام کافران کتابی و مشرکان عالم خوش ندارند چنین خیری به مسلمانان برسد؟ آیا می‌توان استفاده کرد که آیه خود متکفل موضوع شده است و از عمق جان تمام کافران و مشرکان در پهنه تاریخ خبر می‌دهد؟

در دنیای معاصر شاهدیم بسیاری از افرادی که بر اساس معنای مشهور در زمره کافران قرار دارند، در دفاع از مردم مسلمانی که زیر ظلم صهیونیست‌ها، همسو با مسلمانان قدم بر می‌دارند و حتی در این مسیر متحمل محرومیت‌های مدنی، شکنجه و زندان می‌شوند. با توجه به این نکته، این شک حاصل می‌شود که آیا واقعاً آیه از ژنتیک کافران کتابی و غیرکتابی خبر می‌دهد که آن‌ها خوش ندارند هیچ گونه خیری که باعث اعتلای مسلمانان شود به ایشان برسد؟ قدر متیقن از آیه این است که گروهی از کفار و مشرکان به جهت مطامع دنیایی و از دست دادن موقعیت خویش و اموری از این دست، با کسانی که پیرو پیامبر اسلام شده‌اند درگیر شده و در مسیر این درگیری چنان بغض ایشان را به دل گرفته‌اند که نمی‌خواهند هیچ خیری که باعث اعتلای ایشان می‌شود، نصیبشان گردد.

در ماجرای تغییر قبله، تعبیر قرآن درباره اهل کتاب حکایت از کتمان حقایق، علی‌رغم

وجود علم دارد^۱ (بقره / ۱۴۴). علاوه بر این، آن‌ها تا بدان‌جا در لجاجت غوطه‌ور شدند که قرآن می‌فرماید برای ایشان هر نشانه‌ای بیاوری تابع قبله^۲ تو نخواهند شد (بقره / ۱۴۵). مسئله فقط علم به قبله و کتمان و عدم پذیرش آن نبوده است، بلکه آن‌ها حتی نسبت به فرستاده جدید الهی به گونه‌ای شناخت داشته که فرزندان خود را می‌شناخته‌اند، اما با این حال حاضر نبودند ایشان را بپذیرند^۳ (بقره / ۱۴۶).

چه سیاق را قرینه بدانیم و چه در قرینه بودن آن شک کنیم، در هر دو صورت، باعث جلوگیری از اطلاق می‌شود و باعث می‌گردد مقصود از کفر در این آیات را مواجهه خصمانه با امر روشن الهی و امتناع از پذیرش آن بدانیم. این مواجهه گاهی با رسول الهی و گاهی در مقابل آیات و دستور الهی انجام شده است. علاوه بر این، استفاده از صیغه ماضی در بیشتر موارد «الَّذِينَ كَفَرُوا الَّذِينَ اتَّبَعَتْهُمْ الْكِتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» و همچنین صیغه‌هایی که نهایتاً حال افراد مشخصی در همان زمان را ارائه می‌نماید، نشان می‌دهد موضوع در آیات مذکور به مثابه قضیه خارجی است. به عبارت دیگر، این آیات از افراد مشخصی در همان زمان سخن می‌گویند، هرچند در این آیات ملاک‌هایی وجود دارد که فرازمانی و مکانی اند.

۳-۱-۱. پیوند سحر و کفر

سحر در آیه ۱۰۲ سوره بقره^۴ نیز از جمله اعمال بنی اسرائیل صدر اول در ذیل حکومت سلیمان به شمار می‌آید، اما به دلیل ویژگی خاص آن، جداگانه بحث می‌شود و آن ویژگی عبارت از پیوند وثیق سحر و کفر است. بر اساس این آیه، روشن است که شیاطین در عهد سلیمان به بیان اموری پرداخته‌اند که محتوای آن کفر بوده است. این محتوای کافران به سحر نیز پیوند داشته است، چه به این صورت که تمام آن محتوا مربوط به سحر بوده یا برخی از آن ساحران و برخی دیگر ادعاهای باطلی بوده است که در پی اجرای سحر یا

۱. «وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا يَغَابِلُ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (بقره / ۱۴۴).

۲. «الَّذِينَ اتَّبَعَتْهُمْ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره / ۱۴۶).

۳. «وَإِذْ نَادَىٰ مَلَكُوتُ بَابِلَ هَازُوتَ وَمَاوُتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَدْرَأُونَ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ^۱ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۲» (بقره / ۱۰۲).

تعلیم آن مطرح می شده است. قرآن اثبات این جرم برای شیاطین را به این شکل بیان کرده است: شیاطین کافر گشته اند و به مردم سحر و محتوایی را تعلیم می دادند که بر هاروت و ماروت نازل شد (بقره/۱۰۲).

روشن نیست شیاطین تنها به دلیل ارتکاب سحر کافر خوانده شده اند یا فراتر در فرایند سحر و یا پس یا پیش از آن، ادعاها و یا سخنان دیگری نیز مطرح بوده است؟ برخی روایات، هرچند سندشان ضعیف است، مسئله را طوری بیان کرده اند که گویا سحر عجین با ادعاهای کافران بوده است (عسکری، حسن بن علی (ع)، ۱۴۰۹، ص ۴۷۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۷). در برخی دیگر از روایات، سحر تنها گناه کبیره شمرده شده، اما مساوی با کفر دانسته نشده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۸۶؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۴). در مقابل، روایات دیگری نیز هست که سحر را قرین شرک دانسته یا صرف یادگیری سحر را کفر دانسته و جریمه ارتکاب به این گناه را قتل معرفی کرده اند (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۲؛ حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۵۲). فقیهان شیعی صرف ارتکاب سحر را کفر ندانسته و حلال شمردن آن را کفر معرفی کرده اند (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۸۶).

با توجه به کاربست مکرر «ما»ی موصول در آیه و ابهامی که مصداق آن دارد و همچنین سحر و ابهامات آن، روشن نیست مقصود آیه این است که ارتکاب سحر به خودی خود کفر است یا مجموع آن آموزش ها به گونه ای است که ارتکاب کفر در دل آنها انجام می شود. بنابراین نمی توان از این آیه به وضوح فهمید که ارتکاب این عمل به خودی خود مساوی با کفر است.

۴-۱-۱. کفر جالوت و سپاهیان

بر اساس آیه ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/ ۲۵۰)، جالوت و سپاهیان او در نگاه سپاهیان طالوت گروهی کافر بودند. در اینجا این سؤال مطرح می شود که آیا کفر جالوت، کفر در عقیده بود؟ آیا صرفاً عدم درک واقعیت سبب شد او کافر نامیده شود؟ ورود به مباحث تاریخی از حوصله این بحث خارج است و تنها به یک شاهد قرآنی در زمینه روش تعامل او با

بنی اسرائیل اشاره می‌شود. بر اساس بیان قرآن، فرمانروا (ملک) از سوی پیامبر آن زمان تعیین می‌شده است. هرچند گستره فرمانروایی طالوت روشن نیست، اما روشن است که فرمانش در امور جنگ نافذ بوده است. اساساً بنی اسرائیل فرمانروایی در این حیطه را از پیامبر خویش طلب کرده‌اند. وقتی پیامبر از ایشان می‌پرسد آیا پس از تعیین فرمانده نظامی احتمال سرپیچی شما وجود دارد یا خیر، آن‌ها پاسخی می‌دهند که گره گشای فهم سیره جالوت است. آن‌ها می‌گویند چرا باید از فرمان جنگ سرپیچی کنیم، درحالی که از دیار خویش و از میان اهل خود رانده شده‌ایم. این جمله نشان از رخداد یک فاجعه در آن مقطع از تاریخ بنی اسرائیل دارد. جالوت که یا خود فرمانروای مطلق جبهه مقابل بوده یا فرمانده نظامی ایشان، باعث کوچ اجباری امتی شده و لابد اموال و اولاد ایشان را غصب کرده و زنانی را هم به بردگی گرفته است. سیره جالوتیان برای ذهن ما آشناست و در صدر اسلام و البته امروز هم تکرار شده است.

بنابراین مقصود از کافران در این آیه جالوتیانی هستند که در مقابل پیامبر الهی و امت او ایستاده و ایشان را از دیار خود اخراج کرده‌اند.

۲-۱. کفر مشرکان

قرآن در تبیین کفر مشرکان، برخی ویژگی‌های آنان را بیان می‌نماید.

۲-۱-۱. کافران دارای عناد و قلوب نفوذناپذیر

در این که مراد از کسانی که در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ * خَتَمَ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره / ۶-۷) ویژگی‌های آنان برشمرده شده، همه کافران هستند یا افراد خاصی از آنان، مفسران نظرات مختلفی بیان کرده‌اند:

۱. گروهی از مشرکان که یأس از ایمانشان حاصل شده است. مراد بودن این گروه، به دو بیان از آیه استفاده می‌شود:

الف. تعریف به موصول، تعریف به عهد است؛ عهدی که زعیمان شرک را مانند ابوجهل که غوطه‌ور در عنادند، در بر می‌گیرد.

ب. موصول مفید استغراق است، اما تخصیص خورده است. تخصیص این عام به دو

صورت محقق می‌شود: اول، مشاهده و حس که می‌بینیم عده‌ای از کفار مؤمن می‌شوند. در نتیجه، اگر آیه خاص نباشد، با واقعیت منافات دارد. دوم، به قرینه «لا یؤمنون»، به عده خاصی از کفار تخصیص می‌خورد. بنابراین مراد از این آیه، شدیدترین انواع کفر خواهد بود.

۲. مراد افرادی‌اند که مهر کفر بر ایشان خورده است. به عبارت دیگر، این جمله به مثابه «حقت علیهم الضلالة» است.

۳. مراد سران یهود هستند، مانند حی بن اخطب (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۴۵). چه مقصود از آیه گروه اول باشد و چه گروه دوم یا سوم، هر سه نظر در یک نقطه اشتراک دارند و آن این که آیه در نهایت عمومیت ندارد.

زمخشری در کشف نیز دو احتمال مطرح کرده است: سران کفر و کسانی که تصمیم قطعی بر کفر گرفته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷). البته روشن است که مصادیق خارجی این دو احتمال تا حد زیادی بر یکدیگر انطباق دارند.

صاحب المیزان در این باره می‌گوید: مراد از «الذین کفروا» در آیه کسانی‌اند که کفر و انکار در قلب‌های ایشان ریشه دوانده است. تساوی انذار و عدم انذار نشان همین ریشه‌دار بودن کفر در وجود ایشان است. بعید نیست منظور از آن‌ها بزرگان کفار و رؤسای ایشان باشند؛ همان‌ها که در مقابل دین عناد و لجاج داشتند و از هیچ تلاشی برای ضربه زدن فروگذار نکردند و تا هنگام هلاکت ایمان نیاوردند. تعبیر تساوی انذار و عدم انذار را نمی‌توان در مورد تمام کفار دانست، زیرا در این صورت، باب هدایت بسته خواهد شد، و حال آن که قرآن منادی هدایت است. به نظر می‌رسد اساساً تعبیر «إن الذین کفروا» در قرآن اشاره به همان کافران اول بعثت داشته باشد، مگر آن که قرینه بر خلافتش اقامه شود، همان‌طور که مراد از «الذین آمنوا» بدون قرینه همان «سابقون الأولون» هستند که به دلیل تعظیم ایشان این تعبیر را در حق آن‌ها به کار برده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۲). با توجه به قرینه‌هایی مانند وجود عهد ذهنی، واقعیت تأثیر انذار بر برخی از کفار، قرینه متنی تساوی انذار و عدم انذار و خبر از ایمان نیاوردن ایشان، می‌توان نتیجه گرفت که این آیه در عصر نزول اطلاق نداشته و تمام افرادی را که بر اساس تعاریف فقهی و کلامی ذیل کفر جای می‌گیرند، شامل نمی‌شده است، بلکه تنها شامل افرادی بوده که

تصمیم قطعی بر کفر گرفته‌اند و در عناد با دین از هیچ کاری فروگذار نمی‌کردند.

۲-۱-۲. مبارزان عاجز در برابر تعدی قرآن

بر اساس آیه ۲۴ سوره بقره^۱ افراد مرددی که به‌رغم عدم توفیق در برابر هم‌اورد طلبی قرآن، همچنان به حقانیت قرآن اقرار نمی‌کنند، شایسته ورود به آتش مهیاشده برای کافران‌اند. این بدان معناست که ایشان در زمره کافران قرار دارند.

طبیعی است که تردید در قرآن، فرع ارائه شدن قرآن به مردم است. بنابراین کسانی که اساساً قرآن بر ایشان تلاوت نشده و آن را نیاموخته‌اند یا این کتاب آسمانی به هر دلیل، موضوع فکر ایشان واقع نشده است مشمول این آیه نیستند.

۳-۲-۱. سیره مستمر کفار مکه در قبال مؤمنان

شواهد درون‌متنی در آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلٍ ۚ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ ٱلْأَقْبَرِ ۚ وَ الْقِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ۚ وَ لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا ۚ وَ مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتٍ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ۚ وَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/۲۱۷)، نشان از آن دارد که طراحان سؤال، مشرکان و کافران‌اند. مشرکان از حکم قتال پرسیده‌اند، ولی در پاسخ بیش از آن که به حکم قتال پرداخته شده باشد، به جرائم طراحان سؤال پرداخته است. این نشان می‌دهد که پرسش ایشان حقیقی نبوده و به دلایل دیگری مطرح شده است، یعنی چنین نیست که ایشان واقعاً حکم ماه حرام و جنگ در آن را ندانسته باشند، بلکه سؤال را با طعنه بیان کردند که چه شد شما که ادعای احترام ماه حرام را داشتید، ادعای خود را نقض نموده و به جنگ در چنین ماهی اقدام کرده‌اید؟ گویا دلیل طرح سؤال، اشکال به مسلمانانی است که به‌عمد یا خطا در این ماه درگیر جنگ شدند. شأن نزول نیز همین معنا را تأیید می‌کند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۴۰). قرآن به‌زیبایی علاوه بر پاسخ به سؤال و اقرار به حق در مسئله، جرائم بزرگ‌تر ایشان را یادآوری می‌کند و به گونه‌ای پاسخ نمی‌دهد که جریان باطل بتواند از آن بهره‌برداری کند و سوار بر پاسخ قرآن شود و به‌وسیله آن بر مسلمانان بتازد.

۱. ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجَوَارُ ۚ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾.

سپس خط سیر جریان کفر را روشن می کند که آن ها به درگیری با شما ادامه خواهند داد تا اگر امکان آن فراهم شود شما را از دین خود منصرف نمایند و وارد جبهه خود کنند. در نهایت، پس از پاسخ به سؤال و یادآوری جرائم بزرگ تر جبهه کافران و تبیین مسیر آینده آن ها، روی سخن را به مسلمانان کرده و ایشان را انداز داده است که هر کس از دین خود منصرف شود و در حال کفر از دنیا برود، اعمالش در دنیا و آخرت بی اثر می گردد و همراه دائمی آتش خواهد شد.

سیاق آیه نشان از آن دارد که سخن درباره افراد خاصی است که در آن زمان می زیسته اند. در حقیقت، آیه به نوعی قضیه خارجی محسوب می شود. پر واضح است که پرسش از ماه حرام توسط عده ای خاص از کافران مکه انجام شده است. جرائم انجام شده هم دست کم در برخی از موارد، مخصوص آن ها بوده است؛ جرائمی مانند اخراج مسلمانان از مکه که اختصاص به آن ها داشته است. با این حال، سخت است بتوانیم جمله «ولا یزالون یقاتلونکم» را جمله ای در وصف تمام کافران تا قیام قیامت و حتی در آن زمان بدانیم.

۴-۲-۱. ناشنوایی سخن حق، لال بودن در بیان حق و کوری از دیدن آن

وقتی کافران به ایمان دعوت می شوند، خود را تابع روش آبا و اجداد خویش معرفی می کنند. قرآن پس از پاسخ به ایشان با جمله «حتی اگر پدران ایشان مسائل را پردازش نکرده و راه زندگی را نیافته باشند؟!»، برای تبیین حال ایشان مثلی می زند. بر اساس این مثل، کافران گله گوسفندی را می مانند که جز صداهایی مبهم چیزی نمی شنوند. سپس یک مرحله بالاتر رفته و آن ها را کران، گنگان و کوران معرفی کرده که اهل پردازش و سنجش مسائل نیستند.^۱

۵-۲-۱. متجاوزان کافر

دو آیه ﴿وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱلَّذِينَ یَقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ ٱلَّیْءَ یَحِبُّ ٱلْمُعْتَدِیْنَ﴾ (بقره / ۱۹۰) و ﴿وَ أَقْتُلُوهُمْ حَیْثُ تَقْبَلُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَیْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ ٱلْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ حَتَّى یَقَاتِلُوكُمْ فِیْهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْكَافِرِیْنَ﴾ (بقره / ۱۹۱)،

^۱ ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ ۖ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاؤُنَا أَوْ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا یَعْقِلُونَ شَیْئًا وَ لَا یَهْتَدُونَ﴾.

به‌وضوح از کافرانی سخن می‌گوید که علاوه بر اخراج مؤمنان از دیارشان، آتش فتنه را نیز افروخته‌اند. بنابراین موضوع کافرانی که از آن‌ها سخن به میان آمده است به‌نوعی کافران سیاسی است که با مؤمنان سر جنگ داشتند و دشمن ایشان محسوب می‌شوند.

۶-۲-۱. ویژگی‌های کافران مکه

﴿رَبِّنَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ اَنْتَقُوا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (بقره / ۲۱۲).

هرچند علامه طباطبایی، صاحب المیزان در تبیین این آیه می‌گوید آراسته‌نمایی زندگی دنیا ویژه کافران اصطلاحی نیست، بلکه تمام کسانی که حقیقتی از حقایق دینی را پوشانده یا نعمتی از نعماتی دینی را تغییر داده باشند، کافرانی‌اند که دنیا برای ایشان خود را آراسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۰). اما این بیان با سخن علامه در ذیل آیه ۶ سوره بقره ناسازگار است. علامه در تبیین آن آیه می‌نویسد: مقصود از «الَّذِينَ كَفَرُوا» در این مورد و دیگر موارد قرآنی، در صورت نبود قرینه، کفار مکه‌اند. با این حال، علامه این مطلب را با عبارت «فَالْأَشْبَهُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ» بیان کرده که با گونه‌ای تردید همراه است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۲).

حل تنافی به دو صورت ممکن است: الف. علامه به دلیل همان تردیدی که در عبارتش نهفته است، از نظر خود برگشته است. ب. این موارد را از جمله موارد دارای قرینه بدانیم.

اما به نظر می‌رسد هیچ کدام رهگشا نباشد. درست است که «فَالْأَشْبَهُ» حامل مقداری تردید است، ولی این عبارت در آن سیاق بیشتر به حکم محقق پس از فحص شبیه است تا یک فرضیه اولیه و بدون تحقیق. در مورد قرینه هم نه‌تنها قرینه‌ای برخلاف معنای کفار مکه وجود ندارد، بلکه قرینه بر همان معنا قائم است. عبارت «و يسخرون من الذين آمنوا» که بیانگر اخلاق زشت نهادینه‌شده در کافران مکه است، خود قرینه‌ای است بر مقصود از «الَّذِينَ كَفَرُوا».

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد آیه در مقام ترسیم نگاه مطلق کافران (به معنایی که المیزان بیان کرد) و حتی مطلق کافران در زمان صدر اسلام نباشد، بلکه

مقصود گروهی از کافران صدر اول هستند که به دلیل مطامع دنیوی، از پیامبر و دین او رویگردان شدند و با حریت تمسخر و ایجاد فشار روانی، به جان مؤمنان افتادند.

۳-۱. کفر منافقان

در آیه نوزدهم سوره بقره در ضمن بیان مثلی برای تبیین حال منافقان، آنان را کافر نامیده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۰).^۱ در تعریف منافق، این نکته شایسته یادکرد است که منافق در حقیقت، شخصی است که علاوه بر دارا بودن صفت کفر که حقیقت وجود اوست، نیرنگباز هم هست. واضح است که منافق به معنای عمومی آن (هر گونه دورویی) مدنظر نیست، بلکه منظور آن دسته از منافقانی است که در خلوت با هموعان خود، به استهزای مؤمنان اقرار می کنند (بقره / ۱۴).

۴-۱. کفر با احتمال اشتراک بین چند گروه

در برخی آیات سوره بقره، از کفر کسانی سخن رفته است که ویژگی های آنان بین چند گروه (مشرکان، اهل کتاب، منافقان) مشترک است یا احتمال اشتراک وجود دارد.

۴-۱-۱. کج فهمان

در آیه ﴿إِنَّ ۞ لَا يَسْتَحْيٰ أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ ۞ بِهِذَا مَثَلًا ۞ يَضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدٰى بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ (بقره / ۲۶)، در این که مراد از موصول (الَّذِينَ كَفَرُوا) چیست، حداقل سه احتمال هست: یهودیان، کفار مکّه، هر دو گروه (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۵۳).

به رغم احتمال های مطرح شده درباره آیه، چند نکته در این آیه روشن است:
الف. زمینه نزول آیه افرادی بوده اند که استفاده از الفاظی مانند «بعوضه» را در شأن خداوند متعال نمی دانسته اند.

ب. فهم اراده الهی از بیان چنین مثلی برای ایشان سخت بوده است. این سخن لزوماً بدان معنا نیست که ایشان فهمی از مَثَل نداشته اند، بلکه شاید در پی فهم مقصود نهایی

۱. ﴿... وَ ۞ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾.

بوده‌اند. اگر ادامه آیه (يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا...) جزئی از سخن کافران باشد وجه ابهام، اضلال و هدایت دیگران است. گویا چنین پنداشته‌اند که قرآن صرفاً هدایتگر است و نباید گمراه‌کننده باشد و بیان مثلی که برخی به واسطه آن گمراه می‌شوند را شایسته قرآن نمی‌دانسته‌اند. اما اگر این، ادامه سخن ایشان نباشد و پاسخ خداوند متعال باشد، در این صورت، به قرینه پاسخ، روشن می‌شود که ابهام در فهم مقصود نهایی بوده و نه در فهم معنای مثل.

ج. ایمان مقتضی فهم صحیح از سخن خداوند و کفر مقتضی کج‌فهمی سخن خداوند است.

۲-۴-۱. منکران حق به‌رغم تبیین کافی

درباره مخاطب آیه ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِآءِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره / ۲۸)، برخی گفته‌اند مخاطب در «كَيْفَ تَكْفُرُونَ» جماعت مشرک هستند، زیرا یهودیان منکر خدا نبودند، همچنان که منکر احیای دوم نیز نبودند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۶۸). به نظر می‌رسد این استدلال صحیح نباشد. برخی مفسران از جمله خود ابن‌عاشور تصریح کرده‌اند که مراد از ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآءِ وَ رُسُلِهِ﴾ (نساء / ۱۵۰) یهودیان‌اند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۹۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۲۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۵).

چنانچه مخاطب «كَيْفَ تَكْفُرُونَ» همان فاسقانی باشند که در دو آیه قبل به آنان اشاره شده است (بقره / ۲۶ و ۲۷)،^۱ گویا خداوند متعال با این تبدیل عنوان، خواسته است این سطح از فسق (اعتراض به تمثیل به بعوضه) را مساوی با کفر یا آشکارکننده کفر بداند.

۳-۴-۱. کفر فرشته یا فرشته‌نما

درباره این که شیطان از همان ابتدا کافر بوده و منافق‌گونه در میان ملائکه زیست می‌کرده یا به علت سرپیچی از اطاعت امر به سجده کافر شده است، بستگی به معنای «کان» در

۱. ﴿إِنَّ ۤإِلَّهَ لَا يَسْتَحْيٰ أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ ۚ بِهَٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا ۚ وَ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ ۚ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْتُلُونَ مَا أَمَرَ ۚ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسُقُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.

آیه ﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/ ۳۴) دارد. درباره معنای «کان»، دست کم دو قول وجود دارد: الف. «صار» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۹۶). ب. معنای اصلی خودش که عبارت از اتصاف شخص یا شیئی به یک صفت در زمان گذشته است. درباره زمان اتصاف به کفر نیز دو نظر مطرح است: الف. اتصاف به کفر پیش از نزول آیه. ب. اتصاف به کفر قبل از امتناع و استکبار. کسانی که قول اتصاف به کفر قبل از امتناع و استکبار را انتخاب کرده اند ناچار شده اند بگویند شیطان در علم خداوند کافر بوده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۱۲). اگر منظور از این که گفته می شود در علم خدا کافر بوده است یعنی او در حقیقت حتی در باطن خود هم مرتکب کفر نشده است و خداوند متعال می دانسته او در هنگام امر به سجده کافر می شود، این معنا با ظاهر الفاظ همخوانی ندارد مگر با توسل به مجاز. اما اگر منظور این باشد که شیطان در باطن خود کافر بوده و منافقانه در میان ملائکه زیست می کرده است و اکنون با امتناع و استکبار در مقابل امر خدا کفرش را بروز داده است، این معنا با ظاهر لفظ «کان» همخوان است.

با پذیرش معنای «صار»، آیه نص در این مطلب است که امتناع و استکبار در مقابل خداوند متعال باعث کفر است. اما بقا بر معنای اصلی «کان» ما را ملزم می کند بگوییم از جمله آثار بیرونی کفر، امتناع و استکبار در مقابل امر خداست.

۴-۴-۱. از کافران آیات روشن ناواردان در تاریکی

کفر در آیه ۲۵۳ سوره بقره^۱ کفر مسبوق به دو مرحله است: مرحله اول آمدن انبیا و به تبع آن، آیات روشن حق. مرحله دوم اختلاف مردم پس از دیدن آن آیات. کفر مطرح در این آیه، علاوه بر این که مسبوق به حضور بینه و اختلاف است، به قتال هم انجامیده است. همین کافران در آیه ۲۵۴^۲ به عنوان انسان های ظالم معرفی شده و در آیه ۲۵۷^۳ سرپرست

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُمْ أُمَمٌ مِّنْكُمْ وَ يُدْعُونَ إِلَى الْبِرِّ وَ هُمْ بِالْبِرِّ أَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران/ ۳۶). ۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُمْ أُمَمٌ مِّنْكُمْ وَ يُدْعُونَ إِلَى الْبِرِّ وَ هُمْ بِالْبِرِّ أَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران/ ۳۶). ۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُمْ أُمَمٌ مِّنْكُمْ وَ يُدْعُونَ إِلَى الْبِرِّ وَ هُمْ بِالْبِرِّ أَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران/ ۳۶).

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُمْ أُمَمٌ مِّنْكُمْ وَ يُدْعُونَ إِلَى الْبِرِّ وَ هُمْ بِالْبِرِّ أَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران/ ۳۶). ۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُمْ أُمَمٌ مِّنْكُمْ وَ يُدْعُونَ إِلَى الْبِرِّ وَ هُمْ بِالْبِرِّ أَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران/ ۳۶).

آن‌ها موجودات طغیانگری دانسته شده است که باعث خروج ایشان از نور و ورود در وادی تاریک می‌شود. پایان این مسیر به همراهی مدام با آتش معرفی شده است. در آیه ۲۵۸^۱ یکی از مصداقان این کفر معرفی شده؛ نمرودی که با تبختر ادعای زنده کردن و میراندن داشت و با استدلال ابراهیم (ع) مبهوت ماند و در نهایت، به دلیل ظلمی که به حقایق داشت خداوند متعال نخواست او نیز به جرگه هدایت‌شدگان درآید.

۵-۴-۱. کافران رب‌باخوار

در تبیین این که کفر به چه معنایی بر رب‌باخوار (بقره / ۲۷۶)^۲ تطبیق شده، بین مفسران اختلاف است. گروهی مقصود از «کفار» را همان رب‌باخوار شمرده‌اند. ایشان علت این تطبیق را حلال شمردن حرام روشن الهی دانسته‌اند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۲۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۷۰). انجام عامدانه و اصرار بر ارتکاب ربا باعث می‌شود کفری به کفر ایشان افزوده گردد و «کفار» (با صیغه مبالغه) خوانده شوند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۷۲). برخی هرچند واژه «کفار» را منطبق بر رب‌باخوار دانسته‌اند، اما آن را مانند بسیاری از آیات ناظر به انحراف عملی از جاده ایمان دانسته‌اند، زیرا کفر از نتایج طبیعی حرکت در مسیر کفر است و ارزش ایمان به عمل است و هر چه ایمان از عمل فاصله بگیرد تفاوتش با کفر از جهت عملیاتی اندک و اندک‌تر می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۶). گروه دیگر، واژه «کفار» را بر رب‌باخوار منطبق ندانسته و برای دیدگاه خود تبیین‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. برخی این گونه بیان را ناظر به مبالغه در حرمت ربا دانسته و آیه را در مقام بیان این نکته شمرده‌اند که ربا در زمره اعمال کافران است و نه مسلمانان (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۱). برخی دیگر اساساً این فقره را جمله‌ای معترضه در وسط احکام ربا دانسته و گفته‌اند ارتباط این جمله معترضه به احکام ربا این است که این کافران هستند که ربا را مانند بیع می‌دانند و مرتکب آن می‌شوند. قرآن با این بیان بر آن است که بگوید مسلمان اهل ربا در حقیقت

۱. «لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ الْمَلِكُ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّي يَأْتِي بَشَرًا مِّنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

۲. «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْطِطُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ النَّبِيُّ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى ۚ وَ مَن عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. يَمْحَقُ ۚ الرِّبَا وَ يَرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ ۚ لَا يَجِبُ كُلُّ كَفَّارٍ أَثِيمٌ».

گرفتار صفات مشرکین شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۵۵۸).

شایسته است به این سؤال پاسخ داده شود که مخاطب این آیات مسلمانانند یا عموم مخاطبان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان؟ به عبارت دیگر، آیا قرآن به دنبال مسلمان کردن مردم در مرحله اول و سپس قرار دادن ایشان در مسیر رشد در مراحل بعدی است و اصولاً با کافران کاری ندارد یا این که اگر مرحله اول (مسلمان کردن مردم) محقق نشد، از مراحل بعدی که عبارت است از کاستن جرائم مخاطبان و رشد دادن شخصیت ایشان هرچند کافر باشند، دست بر نمی‌دارد؟

به نظر می‌رسد گرچه مطلوب قرآن رشد دادن افرادی است که مسلمان شده‌اند، اما چنین نیست که به افراد غیرمسلمان، بی‌توجه باشد. در قضایای اهل کتاب مکرر می‌بینیم که ادعاهای ایشان به بحث گذاشته می‌شود، شخصیت آن‌ها از جوانب مختلف بررسی می‌گردد و قرآن با تعابیر مختلف، اشکال را به ایشان نشان می‌دهد و از آنان می‌خواهد به اصلاح خود پردازند.

در آیه مورد بحث نیز اگر از این زاویه بنگریم و مخاطب را کافران لحاظ کنیم، ممکن است بگوییم خداوند متعال در این آیات، رباخواری کافران را به عنوان معضلی اجتماعی و اقتصادی به بحث می‌نهد. او با توصیف حالات رباخوار، از همگان خواسته است از این عمل اجتناب کنند. قرآن پذیرش این موعظه الهی را پوششی بر خطاهای گذشته دانسته و بازگشت به ربا پس از این موعظه را باعث خلود در آتش معرفی کرده است. در انتها خداوند سنت خود را رشد دادن صدقه و از بین بردن ربا معرفی کرده و فرموده است که انسان‌های بسیار اهل کفر و گنهکار را دوست ندارد.

این نگاه باعث می‌شود نتوانیم واژه «کفار» را در سیاق ارتداد مسلمان معنا کنیم، بلکه این واژه در وادی اصرار به کفر و گناه ترجمه خواهد شد. با این بیان، استفاده از صیغه مبالغه و واژه «اَئِیم» نیز قابل فهم‌تر می‌شود.

خداوند در ادامه روی سخن را به مؤمنانی می‌کند که گرفتار ربا بوده‌اند و از ایشان می‌خواهد از رباهای باقی‌مانده صرف‌نظر کنند و البته ایشان را نیز تهدید می‌کند که در صورت صرف‌نظر نکردن از این مسئله، خدا و رسول با ایشان نیز سر جنگ خواهند داشت.

اگر این نگاه را بپذیریم، روشن است که واژه «کفار» در این آیات توصیف حال کافرانی است که گرفتار رباخواری‌اند. با این توصیف، دو هدف پیگیری می‌شود: تلاش برای موعظه کافران و برگرداندن ایشان به مسیر رشد؛ و تأکید حرمت ربا برای مؤمنان و برحذر داشتن ایشان از افتادن در مسیری که عاقبتش خلود در آتش و از دست دادن محبت الهی است.

اما اگر این نگاه را نپذیریم و مخاطب آیات را مسلمانان بدانیم، آن‌گاه «کفار» را باید در چهارچوب ارتداد معنا کنیم، یعنی کسانی که ربا را حلال دانسته و پیوسته مشغول آن شده‌اند و پس از بیان و نهی روشن الهی، دوباره به رباخواری ادامه داده‌اند، از اسلام خارج شده و وارد جرگه کفر شده‌اند.

۶-۴-۱. درخواست پیروزی بر کافران

درباره مقصود از کافران در آیه ۲۸۶ سوره بقره،^۱ از نوع بیان المیزان چنین برمی‌آید که مقصود مطلق کافران است. از نظر علامه طباطبایی، طرح درخواست پیروزی بر کافران به آن معناست که دعوت عمومی به دین اولین مطلبی است که پس از عقد قلب بر شنیدن و اطاعت کردن به ذهن ایشان خطور کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۴۴).

در این باره باید یادآور شد چه آیه مدنی باشد و چه مکی، در هر حال، خداوند متعال زبان حال یا مقال مؤمنان مکه یا مدینه را در این آیه بیان کرده است. گروهی مانند مؤمنان صدر اسلام که یا در حال شکنجه شدن بودند یا از همه طرف برای جنگ با ایشان آماج یورش می‌شدند، درخواست پیروزی بر کافران را داشتند. اما مقصود آنان چه کسانی خواهد بود؟ آیا جز این است که مقصود ایشان از این کافران همان کسانی‌اند که مال و اموال ایشان را ستانده و به کرات با ایشان وارد جنگ شده‌اند؟ بسیار بعید است که مقصود ایشان از نصرت بر کافران دعوت عمومی به دین باشد. چنین معنایی با ظاهر آیه و سیاق زندگی مؤمنان صدر اول همخوان نیست. اگر بخواهیم اصرار به عمومیت داشته باشیم، کمترین اشکالی که می‌توان مطرح کرد وجود دو احتمال و اجمال آیه و در نهایت اخذ به

۱. ﴿لَا يَكْفُفُ ۚ نَفْسًا إِلَّا وَمُنْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَاطَاقَةٌ لَّنَا بِهِ وَ اَعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾.

قدر متیقن است. قدر متیقن در این جا همان کافرانی است که با مؤمنان دشمنی کرده اند.

۷-۴-۱. پرسش‌ها / درخواست‌های نامتعارف

در آیه ۱۰۸ سوره بقره، مسلمانان مخاطب‌اند و به ایشان گفته شد: ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾؛ «آیا می‌خواهید همان روش بنی‌اسرائیل در طرح درخواست‌ها / پرسش‌های نامتعارف را پیش بگیرید؟». پس از این استفهام تحذیری، شایسته بود بفرماید: و هر کس چنین درخواست / پرسشی را مطرح کند فلان جزا برای او مطرح است. اما عنوان را عوض کرده و پس از این استفهام تحذیری، فرموده است: هر کس ایمان را با کفر معامله کند مسیر صحیح را گم کرده است.

در تبیین نسبت جمله دوم و اول و بیان ارتباط آن‌ها، یکی از دو فرضیه زیر محتمل است: احتمال اول، طرح چنین پرسش‌ها / درخواست‌هایی کفر است. احتمال دوم، طرح چنین پرسش‌ها / درخواست‌هایی سرآغازی برای مقصد کفر است.

چون هر دو فرضیه محتمل است، معنا مجمل می‌شود و قدر متیقن در چنین جایگاهی همان فرضیه دوم است. بنابراین می‌توان بگوییم طرح درخواست‌ها / پرسش‌های نامتعارف، آن گونه که در بنی‌اسرائیل مرسوم بود،^۱ سرآغاز مسیر حرکت به سوی کفر است.

سؤال محتمل این است که چه ارتباطی بین طرح پرسش یا درخواست و کفر هست؟ گاهی انسان‌ها از لحاظ روانی، توانایی ابراز مخالفت صریح ندارند یا به دلایلی چنین مخالفتی را صلاح نمی‌دانند، این جاست که سعی می‌کنند با طرح پرسش‌های گوناگون و ایجاد ابهام یا طرح درخواست‌های نامتعارف، از عملیاتی شدن جلوگیری کنند. بنابراین طرح پرسش یا درخواست نامتعارف در دنیای واقعی نشان امتناع از پذیرش است.

۸-۴-۱. همنشینی کفر و تکذیب و تقابل آن با تبعیت

آیه ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/۳۹)، پس از حکم به هبوط، خطاب به هبوط‌کنندگان نازل شده است. خداوند به آنان وعده هدایت

^۱ به عنوان نمونه پرسش‌ها در داستان گاو بنی اسرائیل: بقره ۶۷ تا ۷۲؛ داشتن خدایانی مانند دیگران: اعراف / ۱۳۸؛ دیدن خدا: بقره / ۵۵.

داده و فرموده کسانی که تابع هدایت شوند ترس و اندوهی بر ایشان نیست. در مقابل، تابعان هدایت، کافران و دروغ‌پنداران آیات قرار داده شده و آنان اهل آتش دانسته شده‌اند. مقابله کفر و تکذیب با تبعیت نشان از آن دارد که کفر تنها امری اعتقادی نیست، بلکه در عمل نیز خود را نشان می‌دهد و باعث طراحی مسیر جداگانه‌ای برای زندگی می‌شود.

۹-۴-۱. کفر به خدا و روز قیامت

در آیه ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بَارِئٌ الْيَوْمَ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره/۱۲۶)، تناسب جزا و عمل حکم می‌کند که «کفر» در این آیه دارای معنایی با بار سلبی فراوان باشد. اگر مراد کفر در مانند این آیات، صرف مسلمان نبودن باشد، این تناسب در برخی موارد از بین می‌رود.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام‌شده روشن گردید واژه کفر در سوره بقره و مشتقات آن، نسبت به تعریف فقهی و کلامی اطلاق ندارد و نمی‌توان آن تعاریف را بر این واژه قرآنی بار کرد. در سیره اهل کتاب مشاهده شد کفر قرین ادعای ایمان است، اما قرآن با توجه به سیره آن‌ها و موضع‌گیری‌های خصمانه در مقابل انبیای خود، دستورات الهی و نبی مکرم اسلام، ایشان را کافر دانسته است. در مورد مشرکان مکه نیز این امر روشن شد که مجموع صفات مطرح‌شده برای ایشان و رفتار خصمانه به رغم اتمام حجت الهی، سبب شده ایشان کافر خوانده شوند و احکام سنگینی بر ایشان بار گردد. با توجه به سیاق کاربست کفر در این سوره (چه در آیات مربوط به اهل کتاب و چه در آیات مربوط به مشرکان و منافقان) و مصادیق مشخصی که آیات از آن‌ها سخن گفته‌اند، روشن شد واژه کفر در این سوره، مطلق غیرمسلمانان (به تعریف فقهی و کلامی) را شامل نمی‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، (ترجمه حسین انصاریان).

۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۶. اشکوری، محمد بن علی. (۱۳۷۳ق). تفسیر شریف لاهیجی. تهران: نشر داد.
۷. افتخاری، اصغر؛ باباخانی، مجتبی. (۱۳۹۴ش). معناشناسی استکبار در قرآن کریم. آموزه های قرآنی، ۱۲(۲)، ۲۷-۵۴.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۰ق). المکاسب، (تحقیق کلاتر). قم: دار الکتاب.
۹. ایروانی، جواد؛ حق پناه، رضا؛ انجم شعاع، محمدرضا. (۱۴۰۰ش). تحلیل روایات موهفم تکفیر مبتنی بر مراتب کفر و ضلالت و اصطلاح شناسی قرآنی. مطالعات فهم حدیث، ۱۸(۱)، ۱۵۷-۱۷۵.
<https://doi.org/10.30479/mfh.2021.2495>
۱۰. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۱ش). بررسی زبان شناختی واژه قرآنی کفر. ادب عربی، ۴(۳)، ۱-۱۶.
<https://doi.org/10.22059/jalit.2012.30317>
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۲. حمیری، عبد الله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۱۳. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۴۱۸ق). القواعد الکلامیة. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۱۴. رستمی ثانی، عباسعلی. (۱۴۰۰ش). بررسی تحول معناشناسی تاریخی واژه کفر در قرآن. مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۲۷(۷۰)، ۲۳۸-۲۲۷.
۱۵. روشن ضمیر، محمدابراهیم؛ مهدوی ارجمند، مصطفی. (۱۴۰۳ش). تحلیل مفهوم کفر در فقه و کلام و پیامدهای فقهی آن. آموزه های فقهی - ۱۶(۲۹)، ۱۰۱-۱۲۰.
<https://doi.org/10.30513/cjd.2022.4035.1672>
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف. بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۷. سلیمانی، حسین. (۱۳۹۹ش). ایمان و کفر دو مرحله ای در قرآن. دین و دنیای معاصر، ۷(۱)، ۱-۱۸.
۱۸. شهیدی، سید مهدی. (۱۳۸۴ش). حوزه معنایی واژه کفر در قرآن کریم. تحقیقات قرآن و حدیث، ۲(۲)، ۴۵-۶۴.
<https://doi.org/10.22051/tqh.2006.3442>
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان. بیروت: دار المعرفة.
۲۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۲۲. طبیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹ش). أطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.

۲۳. عسکری، حسن بن علی (ع) (امام). (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام. قم: مدرسة الإمام المهدي (ع).
۲۴. فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۶. قره خانی، ناصر؛ طاهری نیا، علی باقر؛ فقهی، عبدالحسین. (۱۳۹۵ش). معنی شناسی تاریخی واژه «کفر» از کاربست جاهلی تا تضمین نحوی در قرآن. ادب عربی، ۸(۲)، ۱-۲۳.
- <https://doi.org/10.22059/jalit.2017.60719>
۲۷. قطب، سید. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). تفسیر القمی. قم: دار الکتاب.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۰. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

